

تحلیلی تاریخی از دوره‌های خاورشناسی با تأکید بر حوزه قرآن پژوهی*

حامد معرفت**

چکیده

جریان خاورشناسی به طور رسمی در ضمن جنگ‌های صلیبی و با اهدافی مشابه، شروع به کارکرد و نتایج بسیار چشم‌گیری برای جهان غرب به ارمغان آورد. به گونه‌ای که سرمنشأ برای بسیاری از استعمارگری و تسلط مادی و معنوی بر سرزمین‌های اسلامی قرار گرفت. جریان شرق‌شناسی را می‌توان به چهار دوره تقسیم نمود: دوره آغاز (قرن ۱۲) در درون کلیسا، دوره رنسانس (قرن ۱۶) که خاورشناسی را به خارج از دیوار کلیسا کشاند، دوره رنسانس خاورشناسی (قرن ۱۹) که رویکردی انتقادی نسبت به گذشته خویش داشته و تلاش می‌کند، هرچه بیشتر خود را آکادمیک نماید و در نهایت دوره مدرن (قرن ۲۰) که خاورشناسی به طور کامل پرستیژ آکادمیک و بی‌طرفانه به خود گرفته است. این چهار دوره از طریق تحلیل تاریخی آثار خاورشناسان پیرامون قرآن به دست آمده و در یک نگاه کلی، نتیجه گرفته است که رویکرد خاورشناسی از رویکردی کاملاً ستیزه‌جویانه و غیر منصف، به رویکردی علمی و بی‌طرف و نسبتاً منصف در حال تبدیل بوده است؛ اما با این حال تحلیل آثار قرآنی خاورشناسان در همه دوره‌ها نشان می‌دهد که این جریان هرگز از قیدوبند ستیزه‌جویی با قرآن خارج نشده و با وجود برخی آثار درخشان در دوره‌های اخیر، همچنان بسیاری از پژوهش‌های خاورشناسان، رنگ و بوی انتقادی و تردید افکنانه خود را حفظ کرده است.

کلمات کلیدی: خاورشناسی، استشرق، شرق‌شناسی، قرآن‌پژوهی، آسیب‌شناسی خاورشناسی، دوره‌های خاورشناسی.

*. تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۷/۳۰ و تاریخ تأیید: ۱۳۹۸/۰۹/۱۸.

** دانش‌آموخته دکتری قرآن و حدیث: hamed.marefat@gmail.com

مقدمه

خاورشناسی که در عربی بدان «استشراق» گویند، ترجمه واژه «Orientalism» است. این واژه از سه بخش "ORIENT" به معنی شرق و "AL" که پسوند صفتی به معنی «مربوط به» و پسوند "ISM" به معنای «عمل و کار» تشکیل یافته است (آریانپور، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، ۱۳۷۶: ۱/۱۳۴؛ ۲/۲۶۰۵؛ ۳/۳۶۰۶). بدین ترتیب معنای تحت‌اللفظی آن به این‌گونه است: «فعالیت مرتبط با شرق».

این واژه اول‌بار در حوالی سال ۱۷۷۹ میلادی در زبان انگلیسی و در سال ۱۸۳۸ میلادی در قاموس آکادمی فرانسه وارد شد (حمدان، طبقات المستشرقین، بی‌تا: ۴).

هنگامی که از شرق یا خاور سخن به میان می‌آید، این واژه مفاهیم گوناگونی را دربرمی‌گیرد؛ الف. مفهوم جغرافیایی: در این معنا مراد از شرق، همان آسیا، خاور نزدیک باستانی و جهان غیراروپایی است.

ب. مفهوم ایدئولوژیکی: در این تعبیر، شرق مسلمان در برابر غرب مسیحی قرار داده می‌شود. ج. مفهوم سیاسی: هنگامی که در یک مضمون سیاسی از شرق صحبت می‌شود، درواقع به خطری اشاره دارد که جهان مسیحیت غربی و دنیای سرمایه‌داری را تهدید می‌کند و این خطر تنها در اسلام نهفته است (سلیمانی، ۱۳۹۳)^[۱]

تعاریف متفاوتی از خاورشناس و خاورشناسی وجود دارد (سعید، شرق‌شناسی، ۱۳۷۱: ۱۵-۱۶؛ زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غریبان، ۱۳۸۵: ۴۳-۵۱؛ معارف، درآمدی بر قرآن‌پژوهی مستشرقان و آسیب‌شناسی آن، ۱۳۸۴: ۴۲). به نظر می‌رسد این تفاوت به رویکردهای متفاوت خاورشناسی برگشت داشته باشد. از دیدگاه برخی، خاورشناسی به معنای عام، همه شئون فرهنگی و تمدنی ملت‌های مشرق زمین را فرامی‌گیرد (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غریبان، ۱۳۸۵: ۵۰-۵۱). یک تعریف مشهور از خاورشناس بدین قرار است: «خاورشناس کسی است که در علوم مختص به شرق و زبان‌های شرقی و آداب شرق، متخصص باشد.» (الهامی، ۱۳۹۴)^[۲] به عبارت دیگر، خاورشناس به شخصی اطلاق می‌شود که در یکی از حوزه‌های مطالعاتی پیرامون شرق به پژوهش پرداخته و صاحب اطلاعاتی شده باشد.

امروزه دانشمندان اسلامی، شرق‌شناسی را در مفهوم ایدئولوژیکی مدنظر داشته و حتی آن را محدودتر هم کرده و خاورشناس را هر غیرمسلمانی معرفی می‌کنند که پیرامون اسلام به پژوهش پرداخته و صاحب اطلاعاتی شده است (ر.ک: زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع

الحضاری، ۱۴۲۹: ۲۲؛ شبلی، الاستشراق، تاریخه و اهدافه شبهات المستشرقین ضد الاسلام، بی تا: ۱۵). این تعریف از طرفی محدودتر از تعریف پیشین است؛ زیرا تنها پژوهش‌گران پیرامون اسلام را در برمی‌گیرد و از طرفی گسترده‌تر از تعریف پیشین است؛ زیرا شامل همه پژوهش‌گران غیرمسلمان حتی شرقی‌ها می‌گردد. احتمالاً از همین روست که گاه دیده می‌شود، برخی نویسندگان غربی، با وجود تألیفات متعددی که پیرامون شرق داشته‌اند، کسی به آنها مستشرق نگفته است و برعکس، برخی دیگر، با نوشتن یک جلد کتاب، در زمره مستشرقان مشهور و مطرح قرار گرفته‌اند (ره‌دار، تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۸۰).

در زمینه دوره‌های جریان خاورشناسی، گفتگوهای متعددی رخ داده و حتی برخی دوره‌های مختلف شرق‌شناسی را تا ۱۰ مرحله نیز رسانده‌اند که شامل: شرق‌شناسی پیش از اسلام، آشنایی اولیه غربیان با اسلام، اسلام‌شناسی مغرضانه و نقدنویسی مغرضانه، ترجمه قرآن، مرحله دفاع کلیسا و غرب، انتقال علوم اسلامی به غرب، چاپ و نشر کتب اسلامی و ضد اسلامی، استشراق استعماری، استشراق علمی، شیعه‌شناسی و بررسی انقلاب اسلامی (ر.ک: زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵).

در نقد این نوع دوره‌نگاری باید گفت: گرچه استشراق در تاریخ خود از پیدایش تاکنون، تغییرات بسیاری داشته است؛ اما این تغییرات به حدی نیست که بتوان آن را به ده دوره مستقل تقسیم‌بندی نمود؛ برخی از این تغییرات، جزئی بوده و می‌توانند در یکدیگر ادغام شوند، مانند مرحله‌های: ترجمه قرآن، دفاع کلیسا و غرب، انتقال علوم اسلامی به غرب، چاپ و نشر کتاب‌های اسلامی و ضد اسلامی. ضمن این‌که برخی دیگر بسیار اساسی و محوری بوده و قرار گرفتن آن در میان تغییرات متعدد، اهمیت آنها را کم کرده است؛ مانند استشراق علمی. گذشته از این، برخی دوره‌ها چون پیدایش استشراق، مطابق تعریف عام و کلی از خاورشناسی است؛ درحالی‌که خاورشناسی با تأکید بر قرآن‌شناسی، عملاً از قرن دوازدهم - یعنی دوره چهارم در دوره‌های فوق - شکل گرفته است.

در این بین شاید بهترین تقسیم‌بندی، دوره چهار مرحله‌ای باشد: دوره پیدایش درون کلیسا (قرن ۱۲)؛ دوره روشن‌فکری (قرن ۱۶)؛ دوره پسا روشن‌فکری (قرن ۱۸) و دوران مدرن (قرن ۲۰). این تقسیم‌بندی، در کلام برخی محققان با کمی تفاوت ذکر شده است (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۶۱-۶۲؛ و زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵: ۱۴۸؛ به نقل از: سید قطب، المستشرقون و الاسلام: ۱۴). برتری این تقسیم‌بندی چهار مرحله‌ای، آن است که هر دوره نقطه عطفی در این جریان بوده است؛ زیرا هر دوره هم از جهت انگیزه و هم از جهت نحوه فعالیت خاورشناسان، تفاوت‌های چشم‌گیری با دوره‌های دیگر دارد. در ادامه به توصیف و تحلیل هر دوره می‌پردازیم:

دوره اول: آغاز جریان نظام‌مند خاورشناسی (قرن ۱۲ م)

در این دوره که دوره شکل‌گیری جریان خاورشناسی به معنای خاص آن (اسلام‌شناسی و قرآن‌شناسی غربیان) است، دو مطلب حائز اهمیت است: تحلیلی بر زمان پیدایش خاورشناسی و دوم اقدامات صورت گرفته در این دوره که در ادامه بدان اشاره خواهد شد.

الف. پیدایش

در زمینه آغاز پیدایش حرکت استشراق، آراء مختلفی وجود دارد که از قرن ششم پیش از میلاد تا قرن ۱۸ یعنی دوره پسا روشن‌فکری متغیر است (ر.ک: زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵: ۷۹-۸۱)؛ اما همان‌گونه که برخی محققان معاصر بیان کرده‌اند، این اختلافات بیشتر به اختلاف مبنایی در تعریف استشراق برگشت دارد و هر کس یکی از جلوه‌های شرق‌شناسی را مورد نظر قرار داده و آغاز همان جلوه را آغاز تاریخ خاورشناسی دانسته است (همو: ۸۱). با این حال به نظر می‌رسد بهترین دیدگاه، قول کسانی است که آغاز استشراق را قرن ۱۲ میلادی می‌دانند (ر.ک: حمدان، طبقات المستشرقین، بی تا: ۳؛ شبلی، الاستشراق، تاریخ و اهداف شبهات المستشرقین ضد الاسلام، بی تا: ۱۹)؛ زیرا تا پیش از این، غربیان آشنایی بسیار محدود و جزئی از شرق داشتند که غالباً محصول مراودات عادی دو ملت بود و گاهی نیز شاهد فعالیت‌های خاورشناسانه و ارائه نقدهای پراکنده علیه اسلام و قرآن هستیم (آزاد، تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۹۱: ۱۲۶-۱۲۷)؛ اما اوضاع رقت‌انگیز و هرج و مرج و فرسایش امپراتوری روم شرقی باعث شده بود که این پدیده تا قرن‌ها رشدی نداشته باشد (الهامی، ۱۳۹۴).^[۳]

جریان شرق‌پژوهی هدفمند و منسجم، قرن‌ها بعد کلید خورده است (ر.ک: زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاري، ۱۴۲۹: ۲۲). در قرن ۱۲ میلادی اولین و بنیادی‌ترین حرکت شرق‌شناسی، یعنی ترجمه قرآن به زبان لاتین صورت پذیرفت. از جهت دیگر، در این دوران بود که جریان جنگ‌های صلیبی در جهان مسیحیت، به‌طور محسوس توانایی اسلام در غلبه بر سرزمین‌ها و عقاید مسیحیت را مشاهده نموده و انگیزه لازم جهت شروع یک حرکت همه‌جانبه فراهم آمد (ر.ک: شبلی، الاستشراق، تاریخ و اهداف شبهات المستشرقین ضد الاسلام، بی تا: ۱۹-۲۱).

در این دوران، جهان مسیحیت پس از ناکامی‌های متعدد در مقابله با نفوذ و گسترش اسلام، دریافت که شرق از لحاظ اندیشه و تمدن و اقتصاد بر آنان برتری دارد، از همین روی تصمیم به شناسایی دقیق و علمی اسلام گرفت تا برنامه‌ای مؤثر در برابر این نفوذ و گسترش تدوین کند (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۷۴ - ۷۵). شرق‌شناسی در عصر

تفوق بی‌چون و چرای اسلامی (از نظر نظامی و سیاسی و تمدنی) متولد شد، از این رو می‌توان گفت شرق‌شناسی یک صورت از پاسخ‌هایی است که غربی‌ها در مقابل «تهدید اسلامی» ارائه کرده‌اند (الهامی، ۱۳۹۴)^[۴] و بی‌وجه نیست اگر گفته شود، جریان استشراق تکمیل‌کننده جنگ‌های صلیبی در مبارزه با اسلام است.

ب. اقدامات خاورشناسان در دوره آغازین

خاورشناسان در اولین گام اساسی، اقدام به ترجمه قرآن به لاتین در داخل کلیسا کردند. این مهم به دست کشیش کلیسای کلونی فرانسه، پاپ پطرس عالی‌قدر (۱۰۹۲ - ۱۱۵۶ م) در سال ۱۱۴۳ میلادی صورت پذیرفت (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵: ۸۸-۸۹).

گام اساسی بعدی، تأسیس کرسی زبان عربی در دانشگاه‌های پاریس، آوینیون (شهری در فرانسه) آکسفورد، بلونیا (شهری در ایتالیا)، سالامانکا (شهری در غرب اسپانیا) و دانشگاه‌های شهر پاپ‌ها (Kurie) بود (زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاری، ۱۴۲۹: ۳۰؛ سعید، شرق‌شناسی، ۱۳۷۱: ۹۵).

جریان خاورشناسی تا پایان قرون وسطی، توسط کلیسا مدیریت می‌شد و کلیسا اجازه نمی‌داد ترجمه قرآن و بسیاری از آثار اسلامی به‌طور عمومی انتشار یابد. بدین ترتیب حدود ۴۰۰ سال ترجمه قرآن در کلیسا حبس بود (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱۳۸۵: ۳۲). در این دوران مجموعه‌هایی در شناخت پیامبر، قرآن و اسلام همراه با ردیه‌هایی از سوی کشیش‌های مسیحی فراهم آمد.^[۵]

ج. تحلیل رویکرد خاورشناسی در دوره آغازین

انگیزه اصلی مترجمان و قرآن‌پژوهان در این دوران ردیه‌نویسی و جلوگیری از بسط و نفوذ اسلام در اروپای مسیحی بوده است. در این آثار بدنمایی چهره اسلام و ارائه تصویری ناقص و مغرضانه از متون مقدس اسلامی موج می‌زند. ویژگی اصلی این آثار، جدلی بودن و صبغه ردیه گونه آن‌هاست که عمدتاً در راستای اثبات برتری مسیحیت بر اسلام و تلاش برای یافتن کاستی‌ها و نقاط ضعف در دین اسلام، به‌ویژه در شخصیت و سیره پیامبر اکرم ﷺ است (کریمی‌نیا، مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن، ۱۳۸۲: ۳۵-۳۶).

در تحلیل این‌گونه رفتارهای خاورشناسان گفته شده: بیش از آنکه مسئله سوءتفاهم مطرح باشد، پای یک هدف و قصد مشخص در میان بوده است: فرهنگ اروپایی از طریق قرار دادن خود در مقابل شرق به اعتبار یک ذات جایگزین - حتی یک ذات پرارزش مخفی مانده - بر قدرت خود

می‌افزود و از هویت خود دفاع می‌کرد؛ زیرا غرب تا آن زمان هیچ‌گاه با تهدید مستمری از طرف یک دولت یا یک روش فکری خاص مثل تهدیدی که از جانب اسلام حس می‌کرد، مواجه نشده بود. به همین جهت، از قرن دوازدهم میلادی، اروپا قرن‌ها در مرحله «ارائه تصویر شیطانی از دشمن» - که کسی نبود جز مسلمانان - به سر می‌برد، اندیشه‌ای که اثرش حتی تا امروزه نیز باقی است. در این قرون، روح دشمنی مستلزم آن بود که تصویری کریه از این دشمن که در شرق - جنگ‌های صلیبی - و در غرب - آندلس - با آن می‌جنگیدند، ارائه گردد؛ خصوصاً زمانی که در شرق بر آن پیروز شده و از شام بیرونشان کردند و در غرب هم بر آنان پیروز شده و از اندلس اخراجشان نمودند (الهامی، ۱۳۹۴)^[۱]

تحریف‌های خاورشناسان در این دوره آن‌قدر فراوان بود که مستشرقان متأخر را به اعتراف و عذرخواهی واداشت. سازدن مستشرق معروف در کتاب «نگاه غرب به اسلام» می‌نویسد: «ما نباید هیچ‌گونه انتظاری از آن دوران داشته باشیم که نقدهای علیه اسلام با روح آزادمنشی و علمی و آکادمیک و اصول و آداب انسانی انجام گرفته باشد.» (ر.ک: زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، ۱: ۱۳۸۵: ۵۶).

دوره دوم: رنسانس (قرن ۱۶ م)

در این دوره که شاهد شکل‌گیری تفاوت‌های زیادی در جریان خاورشناسی هستیم، موارد ذیل حائز اهمیت است:

الف. تأثیر رنسانس بر جریان خاورشناسی

فشار رنسانس و نهضت عقلی و علمی اروپا، سرانجام سد انحصار را شکست و ترجمه پطرس در قرن ۱۶ به‌طور عمومی انتشار یافت و بدین ترتیب خاورشناسی وارد دوران جدیدی شد. دورانی که در کنار اربابان کلیسا، روشن‌فکران متولد شده دوره رنسانس نیز وارد عرصه اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی شدند. ترجمه پطرس به دلیل اشتباهات فراوان، مورد انتقاد زبان‌شناسان قرار گرفت و قرآن‌پژوهان را بر آن داشت تا ترجمه‌های دقیق‌تر و متنوع‌تری از قرآن تدوین کنند. عمده این ترجمه‌ها توسط کشیشان و در جهت غلبه بر اسلام انجام گرفت. به‌عنوان نمونه راهب هامبورگ، ابراهام هنکلمان (۱۶۹۵ - ۱۶۵۲ م) هدف از ترجمه خود را عرضه آنچه به‌زعم خود ضعف‌های قرآن است، می‌داند (فوک، تاریخ حرکت الاستشراق، بی‌تا: ۹۸).

این مسئله نشان می‌دهد که باوجود ورود روشن‌فکران به جریان خاورشناسی، همچنان نقش اساسی بر عهده کلیسا بود. به گفته برخی: کلیسا همواره پشتیبان اصلی جریان خاورشناسی بوده است (آزاد، تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۹۱: ۱۲۶).

به نظر می‌رسد، به واسطه ناسازگاری‌های جریان روشن‌فکری با کلیسا، برخی روشن‌فکران خاورشناس، دید مثبتی به اسلام پیدا کردند؛ چراکه اسلام با قدرت در مقابل کلیسا ایستاده بود و اعتقادات کلیسایی را شدیداً به چالش کشیده بود. از جمله «لاینبز» پیامبر اسلام ﷺ را دعوت کننده به طبعی معرفی نمود؛ هنری بولنفلیز (۱۶۵۸ - ۱۷۲۲) پیامبر اسلام ﷺ را شوالیه‌ای معرفی کرد که علیه رهبانیت پیکار کرده و ناقل دین هدایت‌گری بود که تا حد زیادی برتری از مسیحیت است (فوک، تاریخ حركة الاستشراق، بی تا: ۱۰۸)؛ اما تبدیل کلیسا ستیزی روشن‌فکران به دین‌ستیزی و معرفی دین به‌عنوان مولود تخیل و جهل و ترس که در آثار هابز (۱۵۸۸ - ۱۶۷۹ م) و اولباک (۱۷۲۳ - ۱۷۸۹ م) و دیگران مشاهده می‌شود (ر.ک: دورانت، تاریخ تمدن، ۱۳۷۸: ۸/۴۵؛ ۹/۷۸۱)، بر تحقیقات خاورشناسان روشن‌فکر تأثیر گذاشت و آنان نیز همانند خاورشناسان کلیسایی به انتقاد علیه اسلام پرداختند. با این تفاوت که جریان روشن‌فکری، به‌نقد درونی اسلام بسنده نکرد و به نحو عام، اصل نهاد دین و پدیده وحی را زیر سؤال برد. به‌عنوان نمونه، ویل دورانت به خاطر رهایی بشریت از دین، اظهار سرور و شادمانی کرده و می‌گوید: تاریخ تمدن، خود تاریخ دنیوی گشتن و زمان ما عصر غروب خدایان است (همو، لذات فلسفه، ۱۳۷۳: ۴۳۸-۴۴۱)؛ وی همچنین وحیانی بودن قرآن را زیر سؤال برده، آن را ساخته و پرداخته خود پیامبر ﷺ معرفی می‌کند و می‌گوید: محمد همچون همه رسولان، زبان حال مردم عصر خویش بود و حاجت‌ها و آرزوهای ایشان را تعبیر می‌کرد (همو، تاریخ تمدن، ۱۳۷۸: ۴/۲۰۷).

ب. اقدامات جریان خاورشناسی در دوره رنسانس

در این دوره، گذشته از شکل‌گیری ترجمه‌های متعدد و دقیق‌تر قرآن که بدان اشاره شد، شاهد شتاب‌گیری انتقال علوم و تمدن اسلامی به غرب هستیم. در قرن ۱۷، کتابخانه لایدن با هدف جمع‌آوری کتاب‌های خطی کشورهای اسلامی بنیاد شد و کار خود را با ۲۵۰ جلد کتاب شروع کرد و حجم آن به‌سرعت به ۱۰۰۰ جلد افزایش یافت (فوک، تاریخ حركة الاستشراق، بی تا: ۸۴). آخرین فهرست‌نگاری‌ها نشان از وجود ده هزار نسخه خطی در این کتابخانه دارد (زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاري، ۱۴۲۹: ۵۹).

در همین دوران، کتابخانه‌های دیگری نیز در دیگر سرزمین‌های اروپایی به این امر مشغول شد و حتی چاپ‌خانه‌های متعددی برای چاپ کتاب‌های عربی تأسیس گشت (زمانی، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غریبان، ۱۳۸۵: ۱۰۷-۱۱۶).

یکی از نقاط قابل توجه در دوره دوم خاورشناسی، ورود یهودیان به این عرصه است (رهدار، تأثیر شرق شناسی بر تاریخ نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۷۹). در سال ۱۵۰۵ میلادی، یک یهودی، طرحی در خصوص همکاری های مشترک یهودیان و مسیحیان به پاپ تقدیم کرد که در بردارنده سه نکته بود: اشغال جهان اسلام، جدا کردن بیت المقدس از مسلمانان و اشغال فلسطین به دست یهودیان. هنگامی که پاپ این طرح را پذیرفت، عملاً پای یهودیان نیز به عرصه استشراق باز شد؛ از این پس همکاری های مشترک یهود و مسیحیت در جهت تحریف شرق و به ویژه اسلام آغاز شد و برای همیشه ادامه یافت. البته مطالعات شرق شناسی یهود در ادامه، با قریب به نیم قرن تأخیر نسبت به مسیحیت، در قرن ۱۹ بود که شکل شبکه ای و نظام مند به خود گرفت (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق شناسی، ۱۳۷۶: ۸۶). نکته قابل توجه اینکه به گفته برخی محققان: یهودیان با لباس مستشرق اروپایی پا به عرصه استشراق گذاشته اند و بدین ترتیب حضور یهود در میدان استشراق بسیار نامحسوس بوده است (زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاری، ۱۴۲۹: ۴۹). گفته شده یهود در کنار میدان مبارزه علنی، همواره مبارزه مخفی نیز داشته است که از آن به «الیهود فی ظلام» به معنای یهود در تاریکی، تعبیر می شود که می توان نشانه های آن را در جریان های روتاری، لیونز، ماسونی و ... مشاهده کرد (الاستشراق، تاریخ و اهداف شبهات المستشرقین ضد الاسلام، بی تا: ۱۹۲-۱۹۴). ورود نامحسوس به جریان استشراق فواید زیادی برای آنان دارد از جمله اینکه، افکار خود را علیه اسلام و حتی مسیحیت القا کرده، بدون اینکه حساسیتی را علیه منشأ اصلی آن یعنی یهود برانگیخته نمایند (الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاری، ۱۴۲۹: ۴۹؛ الاستشراق، تاریخ و اهداف شبهات المستشرقین ضد الاسلام، بی تا: ۱۹۲-۱۹۴). ایشان به خوبی می دانستند که مطرود بودنشان، باعث کاهش تأثیر آنان در جریان استشراق گردد (رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، ریاض: دار طیبه، ۱۴۱۳: ۱/۶۹).

گرچه جریان خاورشناسی در این دوره شتاب گرفته و شاهد مطالعات عمیق تری از جانب خاورشناسان هستیم؛ اما آن گونه که برخی تأکید کرده اند، مطالعات خاورشناسان تا قرن ۱۸ با وجود کثرت و اهمیت، همچنان از عدم انسجام و پراکندگی رنج می برده است (رهدار، تأثیر شرق شناسی بر تاریخ نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۷۶-۱۷۷).

دوره سوم: رنسانسی در خاورشناسی (قرن ۱۹)

در اواخر قرن هجدهم و اوایل قرن نوزدهم، رنسانسی در جریان شرق‌شناسی صورت گرفته است؛ چراکه جمعیت فراوانی از متفکران، سیاستمداران و هنرمندان، آگاهی جدیدی از شرق که دامنه آن از چین تا مدیترانه گسترده بود، سر برآورده است. طبق گزارش‌ها، در فاصله سال‌های ۱۵۸۸ - ۱۸۱۰ در اروپا، ۴۳۱ کتاب درباره زبان و ادبیات عرب و تاریخ اسلام و مسیحیت در شرق عربی و علوم در میان عرب‌ها به طبع رسیده است. یعنی دو کتاب در هر سال که این بدون شک نمایانگر اهمیت فراوانی است که در اروپا به این موضوعات داده شده است (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۲۵). جالب‌تر آنکه این اشتیاق در ادامه دوره پسا روشن‌فکری، بیشتر هم می‌شود، به حدی که تعداد تألیفات مستشرقان از ابتدای قرن ۱۹ تا نیمه قرن ۲۰ به شصت هزار جلد بالغ می‌شود (زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاری، ۱۴۲۹: ۶۲). یکی از دلایل این مسئله، رابطه نوین شرق و غرب بود که توسط ناپلئون در سال ۱۷۹۸ در حمله و تصرف مصر بنا نهاده شد (سعید، شرق‌شناسی، ۱۳۷۱: ۸۱-۸۲).

در این دوران شاهد رشد چشمگیر فعالیت‌های شرق‌شناسی هستیم که در غالب همایش‌ها، جمعیت‌ها، نشریه‌ها، مراکز و مؤسسات، ایجاد بخش پژوهش‌های شرقی در دانشگاه‌ها و ... بروز پیدا کرده است (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۹۳-۹۴). حدس زده می‌شود که در سال‌های ۱۸۰۰ - ۱۹۵۰ در حدود شصت هزار جلد کتاب در غرب پیرامون خاور نزدیک به رشته تحریر درآمده باشد (بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۳۶۷).

مشخصه‌های خاورشناسی در این دوره

الف. رشد چشم‌گیر فعالیت‌های خاورشناسی

هم‌راستا با رشد چشم‌گیر فعالیت‌های علمی خاورشناسان، در این دوران بود که برای اول‌بار واژه «orientalism» بکار گرفته شد. به نظر می‌رسد در این زمان، شرق‌شناسی از پراکندگی رها شده و تعریف خاصی پیدا می‌کند که بیشتر بر مبنای هدف و نتیجه فعالیت استوار است، نه نوع فعالیت. با این وصف خاورشناس شخصی است که درباره شرق به شکلی خاص تحقیق می‌کند و نتایج ویژه‌ای می‌گیرد. به این مرحله از شرق‌شناسی، شرق‌شناسی گفتمانی اطلاق می‌شود. منظور این است که برای مستشرق، اشتغال به پژوهش در هر موضوع و قلمروی از شرق‌شناسی تفاوت ندارد؛ اما در هر حال، نتایج تحقیقات باید به یکجا ختم شود. درست مثل کارخانه شرابی که تفاوتی نمی‌کند در آن انگور حلال بریزیم یا انگور غصبی، یا در آن انگور شمالی بریزیم یا انگور جنوبی، یا کارمندان آن شرقی باشند یا غربی، در هر حال محصول منطقیاً باید شراب باشد (ره‌دار، تأثیر

شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۸۰-۱۸۱). در تأیید این مدعا می‌توان گزارش‌های متعددی اشاره کرد که نشان می‌دهد اشتباهات شرق‌شناسان قبلی، بارها در آثار شرق‌شناسان بعدی تکرار شده است (آزاد، تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۹۱: ۱۳۹). همین مسئله به یکی از آسیب‌های شرق‌شناسی تبدیل شده است.

ب. عقل‌گرایی

عقل‌گرایی، اثبات‌گرایی و تاریخ‌گرایی؛ که بعضاً به افراط و وسواس نیز کشیده می‌شد، از مشخصه‌های اصلی قرن نوزدهم است که به مطالعات دینی نیز کشیده شد (آزاد، تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۹۱: ۱۳۲).

ج. تخصصی‌نگاری

یکی از تغییراتی که در این قرن در زمینه قرآن‌شناسی خاورشناسان به وجود آمد، رویکرد موضوعی و تخصصی‌نگاری به جای کلی‌نگاری است؛ که حکایت از تخصصی‌تر شدن و آکادمیک‌تر شدن مطالعات خاورشناسی دارد. به‌عنوان مثال، پوتیه (م ۱۸۸۳ م) کتابی با موضوع اثرپذیری قرآن از سایر ادیان و شرایط و عقاید زمانه نوشت؛ گوستاو وایل یهودی (م ۱۸۸۹ م) به تاریخ‌گذاری قرآن روی آورد و آبراهام گایگر کتاب آنچه مسلمانان از یهودیت اخذ کرده‌اند را نگاشت (همو: ۱۳۲-۱۳۳).

د. استشراق استعماری

نکته قابل توجهی که در دوران پسا‌روشن‌فکری به چشم می‌خورد، انتقال طلایه شرق‌شناسی از اربابان کلیسیا به سردمداران استعمار بود؛ گرچه هرچایی که استعمار حضور داشت، کلیسا نیز با شدت کمتری حاضر بود؛ ولی در همه‌جا با دولت‌های استعماری، همکاری و همراهی می‌کرد (همو: ۱۸۰). خاورشناسی در این سال‌ها توانست نقش مهمی در خدمت به سیاست‌های استعماری غرب ایفا کند (زقزوق، الاستشراق و الخلفة الفكرية للصراع الحضاري، ۱۴۲۹: ۴۴). از همین روی از این دوره به‌عنوان خطرناک‌ترین دوران اندیشه خاورشناسی یاد می‌شود (دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۸۸)؛ و برخی از تبشیر و استعمار و استشراق، به سه جناح مکر یاد کرده‌اند (نمله، المستشرقون و القرآن الکریم فی المراجع العربیه، ۱۴۳۱: ۲۱).

هـ. تحقیقات منصفانه

در قرن ۱۹ با رشد مذهب انسانی (Humanism) در اروپا، به قرآن با انصاف بیشتری نظر شد. مبنای دیگر ارزش‌گذاری قرآن، اختلاف شکلی و محتوایی آن با کتاب مقدس نبود، بلکه قرآن نزد

محققان جایگاه مستقل و خاصی پیدا کرده بود. اولین کسی که به این امر اعتراف کرد، «یوهان مولر» (۱۷۹۶ - ۱۸۳۸) آلمانی بود که قرآن را کتاب مستقلی دانست که دارای ویژگی‌های خاص بوده و احساسات و شعور انسان را به تحریک وامی‌دارد. وی به پیامبر اسلام ﷺ با احترام می‌نگریست و بیان می‌کرد کتاب پر بهره او، باید از یک منبع فیتاضی نشأت گرفته باشد (نولدکه: VIII). همچنین «جان دیون پورت» انگلیسی در سال ۱۸۶۹ م کتابی تحت عنوان «عذر تقصیر به پیشگاه محمد و قرآن» نوشت.

فعالیت‌های خاورشناسان که در قرن ۱۹ جدیت بیشتری به خود گرفته بود تا قرن ۲۰ ادامه یافت. هرچند در این فعالیت‌ها همچنان شاهد نوعی بدبینی فراگیر و عمومی هستیم. چنین می‌نماید که خاورشناسان از همان ابتدا به دو منبع اسلامی قرآن و سنت، به دیده‌ای بس تردیدآمیز، نگریسته و رفته‌رفته این نگاه‌ها تندتر هم می‌شد. به‌عنوان مثال می‌توان به نولدکه (۱۸۳۶ - ۱۹۳۰) اشاره کرد که دیدگاه‌های او درباره اصالت قرآن اظهارنظر می‌کند. بعدها دیدگاه‌ها تندتر و بدبینی نسبت به قرآن بیشتر نیز شد و افرادی مانند «مینگانا» و «شاخت» با دیدگاهی تندتر در اصالت خود پیامبر ﷺ و سنت ایشان تردیدهای جدی روا داشتند. به‌ویژه شاخت که در سال ۱۹۵۰ در کتاب «سرچشمه‌های فقه اسلامی» اصالت هرگونه حدیث را در جهان اسلام زیر سؤال برده است. بعد از شاخت، در نیمه دوم قرن بیستم نیز این رویکرد در افرادی همچون ونزبرو، برتن و دیگران نیز وجود دارد (ر.ک: دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ۱۳۷۶: ۱۵۴؛ پاکتچی، نقد دیدگاه‌های خاورشناسان پیشین از سوی خاورشناسان دهه اخیر، ۱۳۸۳/۹-۱۲).

دوره چهارم: خاورشناسی علمی (قرن ۲۰)

در قرن بیستم علاوه بر رویکرد افراطی، رویکرد متعادل‌تری نیز وجود داشت و آثار علمی قابل توجهی نیز ایجاد شد که در برخی از آنها شاهد داوری‌های علمی و نسبتاً منصفانه‌ای پیرامون اسلام و قرآن هستیم.

الف. رویکرد منصفانه به اسلام و قرآن

تحقیقات قرآنی در این دوران که از جانب مستشرقان به قرآن‌پژوهی نوین نامیده شد (شولر، پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب، ۱۳۸۶: ۴۲)، توانست سهم زیادی در تغییر نگرش منفی خاورشناسان به قرآن ایفا کند (همو). همانند پژوهش‌های قرآنی یوزف هوروویتس (برلین ۱۹۲۶) که بیشتر به بخش‌های داستانی و اعلام قرآن پرداخت. کتاب «واژه‌های دخیل در قرآن»، آرتور جفری، اثر مرجع و مفیدی است که خلاصه‌ای از بسیاری آثار پیشین با تحقیقات

جدید عرضه می‌دارد و کتاب «مسئله محمد»، رژیس بلاشر. همچنین می‌توان به «مقدمه قرآن» و سایر آثار «مونت گومری وات» انگلیسی (متولد ۱۹۰۹) و کتاب «مقایسه‌ای میان تورات، انجیل، قرآن و علم»، اثر «موریس بوکای» فرانسوی و کتاب «خدا و انسان در قرآن» و سایر آثار «ایزوتسو» ژاپنی (متولد ۱۹۱۴) اشاره کرد.

یکی از مهمترین تألیفات خاورشناسان در ابتدای قرن ۲۰، دائرةالمعارف اسلام لایدن است که حاوی بیش از ۱۰۰ مقاله قرآنی است. این دائرةالمعارف شاید مهم‌ترین کتاب مرجع اسلام‌شناسی برای محققان در سراسر جهان باشد.

یکی از جدیدترین و شاید مهمترین تألیفات خاورشناسان در زمینه قرآن پژوهی، «دائرةالمعارف قرآن لایدن» (Eneydopaedie of Quran) است که در سال ۲۰۰۶ م. منتشر شد و نزدیک به ۷۰۰ مقاله را در خود جای داده است و به گفته سرویراستار آن خانم «جین دمن مک‌اولیف» (Jane Dammen MC Auliffe) بهترین توفیق قرن در باب پژوهش‌های قرآنی است. این دانشنامه علاوه بر نقاط قوت زیاد، نقاط ضعف فراوانی نیز دارد.^[۷]

ب. انتقال طلابه شرق‌شناسی به آمریکا

از نقاط قابل توجه در دوره چهارم، انتقال طلابه شرق‌شناسی از اروپا به آمریکا بود. این انتقال در جریان جنگ جهانی دوم صورت پذیرفت که معلول تغییرات سیاسی - اقتصادی در نظام جهانی بود (ره‌دار، تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۸۵). گرچه پژوهش‌های شرق‌شناسی در آمریکا به قرن ۱۹ بازمی‌گردد، ولی تحول بزرگ در شرق‌شناسی آمریکایی را می‌توان از نیمه دوم قرن بیستم و از سال‌های پس از جنگ جهانی دوم رصد کرد؛ و در حال حاضر، دانشگاه هاروارد، بزرگ‌ترین دانشگاه آمریکا محسوب می‌شود که به پژوهش درباره شرق و زبان‌های شرقی و تاریخ ملت‌های شرق اهتمام دارد (اله‌امی، ۱۳۹۴).^[۸]

ج. تیرنه از گذشته

یکی از زمینه‌هایی که شرق‌شناسی مدرن را از سلف خود متمایز کرده است، بروز و گسترش دو پدیده پسامدرنیسم و جهانی‌شدن است. پسامدرنیسم که اساس آن اصالت تکثر است، محوری‌ترین مبنای شرق‌شناسی که اصالت را تنها به غرب می‌دهد را به چالش کشیده است. همچنین جهانی‌شدن که خودی و غریبه را نفی نموده، همه را خودی می‌پندارد، نیز دوگانگی نظام جهان که زیربنای تحقیقات شرق‌شناسی است را زیر سؤال برده است (ره‌دار، تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر، ۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۲).

از جهت دیگر، به نظر می‌رسد، همکاری جریان شرق‌شناسی با جریان استعماری، باعث همسانی دو اصطلاح شده و شومی استعمار به اشتقاق نیز سرایت کرده بود. هرچند می‌توان به این تغییر عنوان، به دید مثبت نگاه کرد؛ اما بدیهی است که تغییر عنوان بدون تغییر روش، مفید نخواهد بود. از همین روست که در این دوره، شاهد تغییر عنوان شرق‌شناسی به عناوین دیگر مانند تحقیقات قومیتی و منطقه‌ای هستیم. متأسفانه به نظر می‌رسد که با وجود برخی تحقیقات منصفانه و علمی که در این دوران به انجام رسیده است؛ اما غالب جریان اشتقاق، همچنان دنباله‌روی سلف خویش است؛ گرچه از لحاظ پرستیژ، قالبی کاملاً علمی و خالی از هرگونه تحمیل دارد. به هرروی، با توجه به شناسنامه شرق‌شناسی که نشان می‌دهد، این جریان پیش از خدمت به علم - در پوشش امانت‌داری علمی - به منافع حکومت‌ها خدمت کرده است، اعتماد به این پرستیژها بسیار دشوار می‌نماید (ر.ک: الهامی، ۱۳۹۴).^[۹]

نگرش انتقادی بر جریان خاورشناسی باعث شد گروهی درصدد تدوین یک بدیل برای تبیین‌های شرق برآیند، اینان سعی کردند تا برای تحلیل جوامع و فرهنگ اسلامی، از قالب‌های نظری دیگری استفاده کنند. از آنجاکه دیدگاه این گروه نقطه مقابل دیدگاه خاورشناسی سنتی است، به «شرق‌شناسی وارونه» معروف شده است (همتی‌گلیان، تاریخچه شرق‌شناسی: کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب، ۱۳۶۸: ۱۳).

شرق‌شناسی وارونه، گفتمانی است که روشنفکران و سرآمدان سیاسی «شرق» به کار می‌گیرند تا ادعا کنند، هویتی «حقیقی» و «اصیل» دارند و سپس این هویت را به چنگ آورند و مالک شوند. این شیوهی هویت‌سازی برای خویش غالباً به‌عنوان دانش خنثی‌کننده‌ی روایت غرب‌ها از شرق وانمایانده می‌شود؛ اما شرق‌شناسی وارونه، نه تنها شرق‌شناسی را کالبدشکافی نمی‌کند، بلکه مانند همه‌ی وارونه‌سازی‌ها، بسیاری از اصول هستی‌شناسی و شناخت‌شناسانه آن را به عاریت می‌گیرد. شرق‌شناسی وارونه در درجه‌ی اول این فرض شرق‌شناسی را که یک تفاوت بنیادین انتولوژیک [هستی‌شناختی] میان غرب و شرق از حیث ذات، مردم و فرهنگ‌ها وجود دارد، به‌گونه‌ای غیر انتقادی می‌پذیرد. شرق و غرب همچون موجودیت‌های جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی تصویر می‌شوند که ذاتاً با یکدیگر ناهمگون‌اند. فرض بر این است که هر یک از آنها، تاریخ، تخیلات، سنت فکری، شیوه‌ی گفتمان، اصول اخلاقی و فرهنگ خاص خویش را دارد که به‌آسانی قابل شناخت است... برای منادیان شرق‌شناسی وارونه، غرب همان نقش من دیگر را بازی می‌کند که شرق به‌گونه‌ای سنتی برای شرق‌شناسان ایفا می‌کرد. «ما» ی شرق، همواره در ارتباط با غیر ما، یعنی انسان غربی، ساخته می‌شود (بروجردی، روشنفکران ایرانی و غرب، ۱۳۷۸: ۲۶).

د. بقای اندیشه و رویکرد سنتی خاورشناسی در دوران مدرن

همان‌گونه که اشاره شد، جریان خاورشناسی در این دوران، به‌نوعی لباس عوض کرده و مدعی تغییر رویکرد است؛ اما به نظر می‌رسد، همچنان همان اندیشه و رویکرد سنتی دست کم در آثار بسیاری خاورشناسان باقی است. شاهد باقی ماندن اندیشه خاورشناسی سنتی در دوران مدرن خاورشناسی، تشابه نواقص روشی این جریان در دوره‌های سنتی و مدرن است. یکی از این نواقص روشی، اکتفا به منابع ضعیف و غیر معتبر است که همچنان در پژوهش‌های شرق‌شناسی مدرن باقی است. به‌عنوان مثال می‌توان به افسانه‌های غرائب اشاره داشت که هیچ منبع معتبری آن را تأیید نمی‌کند؛ اما همچنان از سوی برخی خاورشناسان معاصر تلقی به قبول و مورد استناد است (آزاد، تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان، ۱۳۹۱: ۱۳۷). به همین شکل، می‌توان به نقص روش‌شناسانه دیگر یعنی بی‌توجهی به منابع اصیل و پربرگ و بار شیعی است (همو). دسترسی نداشتن خاورشناسان قدیم، به این منابع قابل توجه بود؛ اما از پژوهشگران معاصر به‌هیچ‌وجه پذیرفته نبوده و این بی‌توجهی می‌تواند نشان از بی‌مبالاتی ایشان به رعایت واقعی متد علمی باشد. نقص روشی دیگر که به‌نوعی خیانت علمی نیز محسوب می‌شود، انکار و تحریف برخی واقعیت‌ها پیرامون مسلمانان است. این رویکرد همچنان در آثار مستشرقان امروزی مشاهده می‌شود، به‌عنوان مثال، در دایرةالمعارف قرآن لایدن، وجود هرگونه اعتقادات ضابطه‌مند در میان مسلمانان انکار شده و ادعا شده است، هیچ اصل اعتقادی که مورد پذیرش همه مسلمانان باشد، وجود ندارد (اسکمیدنگ، مقاله اعتقادات، ۲۰۰۶: ۴۸۰).

به‌هرروی باید گفت در این دوره، در کنار جریان تحقیقاتی نسبتاً متعادل و منصف، همچنان جریان افراطی در برابر اسلام و قرآن و خدمت به حکومت‌های غربی، ادامه داشته است؛ هرچند که به‌شدت سعی می‌کند ماهیت معاندانه خود را زیر لاک آکادمیک مخفی نماید. نمونه بارز آن نوشته‌های لولینگ در سال ۱۹۷۴ م. است که مدعی است متن قرآن پس از رحلت پیامبر ﷺ توسط مسلمانان مورد دست‌کاری واقع شده و مفاهیم آن تغییر کرده است. وی در تحقیقات خود سعی دارد آن متن اصلی را که مدعی است، ریشه یهودی-مسیحی دارد را بازسازی نماید؛ اما از روی اینکه هیچ‌گونه دلیل و مدرک تاریخی و علمی در دست ندارد، با اعتماد به نفس بالا، بدون هیچ شهادتی، تلفظ و اعراب کلمات قرآن را مطابق فرضیه خود تغییر داده و بعضاً گام را فراتر نهاده، عناصر صامت، ترتیب و حتی کل واژگان را تغییر داده است (شولر، پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب، ۱۳۸۶: ۶۰-۶۱). فعالیت‌های مشابهی نیز از سوی دیگران چون لوگزنبرگ در

سال ۲۰۰۰ م منتشر شد که ادعای مشابهی را مطرح نموده است. به‌عنوان مثال گفته شده است، «شُرک» در اصل «سُرک» بوده که در زبان سریانی به معنای فریفتن است؛ «زَوْج» در اصل «حَوْر» بوده و ... (کریمی‌نیا، مسئله تأثیر زبان‌های آرامی و سریانی در زبان قرآن، ۱۳۸۲: ۵۴-۵۵). در نقد نظریه لولینگ، همین بس که هاوتینگ آن را دور معرفی کرده، می‌گوید: راهی برای بررسی صحت متن بازسازی‌شده پیشنهادی لولینگ وجود ندارد. تغییر متن قرآن برای سازگاری با پیش‌فرض‌های پژوهشی یک نفر، عملی خطرناک است (شولر، پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب، ۱۳۸۶: ۶۱).

هـ. گسترش دامنه موضوعی خاورشناسی

جریان خاورشناسی در دوران معاصر، گذشته از تنوع رویکردی و گسترش فعالیت، در جهت موضوعی نیز گسترش داشته است. به‌عنوان مثال، یکی از مهمترین موضوعاتی که در این دوران، ذهن خاورشناسان را به خود مشغول کرد، کشف بافتاری بودن متن قرآن است. بافتاری بودن متن قرآن، یعنی عدم امکان تفکیک میان معنای متن به‌خودی‌خود و تولید معانی آن در فرایند شرح و تفسیر (شولر، پژوهش‌های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب، ۱۳۸۶: ۵۵). به‌عبارت‌دیگر، فهم درست متن قرآن بدون در نظر گرفتن سایر منابع اسلامی مانند سنت و تفسیر و کلام اسلامی و ... راه به‌جایی نخواهد برد. پیامد آنی این تغییر نگرش، مسئله‌گرایی چشم‌گیر به متون تفسیر اسلامی بود؛ چنانکه در فرهنگ اسلامی، همواره چنین بوده است. مسئله‌ای که تا پیش از این دوران تقریباً به‌طور یکجا و بی‌دلیل از دستور کار مستشرقان حذف‌شده بود (همو: ۵۶).

نتیجه

جریان خاورشناسی که به‌صورت رسمی و سیستماتیک در قرن دوازدهم، در جریان مقابله نظامی میان اسلام و مسیحیت شکل گرفت و در ادامه دو مرحله رنسانس، رنسانس خاورشناسی را پشت سر گذاشت تا در قرن بیستم به مرحله خاورشناسی علمی رسید.

۴۳

رویکرد و انگیزه اصلی خاورشناسان در آغاز، مقابله با تهدیدی بود که از جانب اسلام و قرآن، علیه مسیحیت به وجود آمده بود. این اندیشه در دوران رنسانس نیز ادامه داشت و شاهد نوشته‌های کاملاً مغرضانه‌ای نسبت به قرآن هستیم؛ اما در دوره رنسانس خاورشناسی که از قرن ۱۸ شروع شد، خاورشناسی تلاش کرد، سابقه منفی خویش را بهبود بخشد و شاهد برخی پژوهش‌های به نسبت منصفانه هستیم؛ اما با این وجود، خوش‌خدمتی خاورشناسی به جریان استعمار، نشان از باقی ماندن رویکرد سابق در این دوران هستیم. در قرن بیستم که آخرین دوره خاورشناسی را شکل

می‌دهد، این رویکرد کمی متعادل‌تر شده و پژوهش‌های نسبتاً درخشانی را به ثمر داد؛ اما متأسفانه، شواهدی وجود داد که نشان می‌دهد، آن رویکرد کهنه و نسبتاً کینه‌توزانه نسبت به قرآن، همچنان در اندیشه و عملکرد بسیاری خاورشناسان مدرن، باقی مانده است. در طی این قرن‌ها، هرروز جدی‌تر از دیروز به اسلام‌پژوهی و قرآن‌پژوهی پرداختند، ولی تقریباً می‌توان گفت هرگز روحیه مقابله‌گرایی که در پیدایش آن وجود داشته، هرگز خاموش نشده است.

پی‌نوشت‌ها

[1] http://pajoohe.ir/%D8%B4%D8%B1%D9%82-%D8%B4%D9%86%D8%A7%D8%B3%DB%8C--Orientalism__a-38714.aspx

[2] <https://cgie.org.ir/fa/news/50677>

[3] <https://cgie.org.ir/fa/news/50677>

[4] <https://cgie.org.ir/fa/news/50677>

[۵] نمونه آن: کشیش رایمندوس مارتین دومینکنی است که سوره‌ای به‌عنوان معارضه با تحدی قرآن عرضه کرد. وی همچنین کتابی با عنوان «خلاصه‌ای علیه قرآن» نوشت. نمونه دیگر ریکولدو (۱۲۴۳ - ۱۳۲۰) راهب و مبلغ مسیحی است که کتابی با عنوان «جدال علیه مسلمانان و قرآن» نوشت. همچنین می‌توان به کتاب «طعن مسلمانان با شمشیر روح» نوشته سگوبیا (قرن ۱۵) کاردنیال برکنار شده اشاره داشت (ر.ک: بدوی، فرهنگ کامل خاورشناسان، ۱۳۷۵: ۱۹۰-۱۸۳-۲۲).

[6] <https://cgie.org.ir/fa/news/50677>

[۷] جهت اطلاع بیشتر به مجله قرآن‌پژوهی خاورشناسان شماره‌های متعدد مراجعه کنید.

[8] <https://cgie.org.ir/fa/news/60712>

[9] <https://cgie.org.ir/fa/news/60712>

منابع

۱. اسکمیدنگ، ساین، مقاله اعتقادات، دائره المعارف قرآن لایدن، لایدن: ۲۰۰۶م.
۲. آریانپور کاشانی، عباس، فرهنگ کامل انگلیسی فارسی، انتشارات امیرکبیر، تهران: ۱۳۷۶ش.
۳. آزاد، پرویز؛ معارف، مجید، «تحلیل و نقد مطالعات قرآنی مستشرقان»، مجله قرآن شناخت، سال پنجم، بهار و تابستان ۱۳۹۱ش.
۴. بدوی، عبدالرحمن، فرهنگ کامل خاورشناسان، ترجمه: شکرالله خاکرند، دفتر تبلیغات اسلامی، قم: ۱۳۷۵ش.
۵. بروجردی، مهرداد، روشنفکران ایرانی و غرب، مترجم: جمشید شیرزادی، پژوهش فروزان روز، تهران: ۱۳۷۸ش.
۶. پاکتچی، احمد، «نقد دیدگاه‌های خاورشناسان پیشین از سوی خاورشناسان دهه اخیر»، اندیشه صادق، شماره ۱۵، تابستان ۱۳۸۳ش.
۷. حمدان، عبدالحمید صالح، طبقات المستشرقین، مکتبه مدبولی، بی‌جا: بی‌تا.
۸. دسوقی، سیر تاریخی و ارزیابی اندیشه شرق‌شناسی، ترجمه محمود رضا افتخارزاده، نشر هزاران، تهران: چاپ اول، ۱۳۷۶ش.
۹. دورانت، ویلیام و آریل، تاریخ تمدن، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۷۸ش.
۱۰. —، لذات فلسفه، ترجمه زریاب خویی، انتشارات علمی فرهنگی، تهران: ۱۳۷۳ش.
۱۱. رضوان، عمر بن ابراهیم، آراء المستشرقین حول القرآن الکریم و تفسیره، دار طیبه، ریاض: ۱۴۱۳ق.
۱۲. رهدار، احمد، «تأثیر شرق‌شناسی بر تاریخ‌نگاری ایران معاصر»، نشریه آموزه، شماره ۶، زمستان ۱۳۸۳ش.
۱۳. زقزوق، محمود حمدی، الاستشراق و الخلفية الفكرية للصراع الحضاری، مکتبه الشروق، قاهره: ۱۴۲۹ق.
۱۴. زمانی، محمدحسن، شرق‌شناسی و اسلام‌شناسی غربیان، بوستان کتاب، قم: ۱۳۸۵ش.
۱۵. سرشار، مزگان، بررسی و نقد مداخل قرآن حدیث، رجال و تفسیر در دایرةالمعارف اسلام، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران: ۱۳۸۹ش.
۱۶. سعید، ادوارد، شرق‌شناسی، ترجمه عبدالرحیم گواهی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران: ۱۳۷۱ش.

۱۷. شبلی، احمد، الاستشراق، تاریخه و اهدافه شبهات المستشرقین ضد الاسلام، مکتبه النهضه المصریه، قاهره: بی تا.
۱۸. شولر، مارکو، «پژوهش های قرآنی پس از دوره روشنگری در غرب»، ترجمه: سید علی آقایی، مجله هفت آسمان، شماره ۳۴، ۱۳۸۶.
۱۹. فوک، یوهان، تاریخ حركة الاستشراق، تعریف عمر لطفی العالم، دار قتیبه، بی جا: بی تا.
۲۰. کریمی نیا، مرتضی، «درآمدی بر مباحث زیبایی شناسی در مطالعات قرآن پژوهی غربیان با تأکید بر کتاب خداوند زیباست»، ترجمان وحی، سال ۱۰، شماره ۲، ۱۳۸۵.
۲۱. ———، «مسئله تأثیر زبان های آرامی و سریانی در زبان قرآن»، نشر دانش، سال بیستم، شماره ۴، ۱۳۸۲.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار، مؤسسة الوفاء، بیروت: ۱۴۱۴ ه.ق.
۲۳. معارف، مجید، «درآمدی بر قرآن پژوهی مستشرقان و آسیب شناسی آن»، پژوهش های دینی، شماره ۹، ۱۳۸۴.
۲۴. نمله، علی ابراهیم، نقد الاستشراق و المستشرقین، بیسان، قاهره: ۱۴۳۱ ه.ق.
۲۵. همتی گلیان، عبدالله، تاریخچه ی شرق شناسی: کاوشی در سیر مطالعات اسلامی در غرب، جهاد دانشگاهی، مشهد: ۱۳۶۸.

26. <http://pajoohe.ir>

27. <https://cgie.org.ir>